مذهب تسنن ابن شنبوذ و قرائت قرائات مخالف مصحف عثمان

تفسیر قرطبی برای قرن هفتم است. تفسیر مهمی هم هست. در مقدمه تفسیر قرطبی از ابوبکر ابن الانباری نقل می‌کند. او معاصر ابن مجاهد، ابن شنبوذ و مرحوم کلینی است. در بغداد بوده است. صاحب کتاب‌های متعددی است. قرطبی می‌گوید ابن الانباری کتابی دارد که متأسفانه در دستها نیست. من به‌عنوان طلبه خدمت شما می‌گویم: اینکه مطلوب اهلسنت بود. چرا در دستها نیست. به این خاطر که مطالبی در آن بود که استنساخ آن را خیلی صلاح نمی دیدند. لذا از بین رفت. ای کاش آن را استنساخ کرده بودند.

خب ابوبکر ابن الانباری چه کار کرده؟ زمانیکه قضیه ابن شنبوذ و ابن مجاهد در بغداد داغ بود، کتابی به نام «الرد علی من خالف مصحف عثمان» نوشته است. در کسی که با مصحف عثمان مخالفت کرده است. یعنی همان بخش هفتم «نزل القرآن علی سبعه احرف». یعنی همانی است که در صحیح بخاری می‌آورد، آیه نازل شد: «وأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الأَقْرَبِينَ وَرَهْطَكَ مِنْهُمُ المُخْلَصِينَ[1]». این صحیح بخاری است. حالا ببینید قفاری از اینها اسم می‌برد؟! می‌گوید شیعه می‌گوید «ورهطک منهم المخلصین»، ببینید که شیعه قائل به تحریف است! درحالیکه خودتان زیادت و نقص را می‌گویید. در صحیح بخاری که آن را اصح کتب می‌دانید، بالزیاده و النقص را می‌آورد. محقق کتاب سرگردان شده است. می‌گوید بگویم بقیه آن نسخ شده؟! چه اتفاقی افتاده؟!

قرطبی می‌گوید ابن الانباری در کتاب «الرد علی من خالف مصحف عثمان» می‌گوید: در زمان ما

فلان فلان شده‌ای پیدا شده که «حتی نبع في زمانن هذا زائغ زاغ عن الملة[2]». قفاری می‌گوید او می‌گوید «فی زمانن هذا»، یعنی قبلش نبوده. بعد می‌گوید هشام هم که مطالبی را گفته بود. خیلی جالب است. دقت کنید همین یک کلمه را می‌خواهم بگویم! پناه بر خدا! می‌گوید عقیده شیعه که معلوم است. قرطبی می‌گوید انباری در «الرد علی من خالف مصحف عثمان» آورده که در زمان ما در بغداد کسی هست که امام جماعت می‌شود –در بغداد رافضی بوده؟!- و در نماز جماعت می‌خواند

«و لقد نصرکم الله ببدر بسیف علی و انتم اذلة». قفاری چه می‌گوید؟ می‌گوید[3] شما را به خدا به نحوه خواندن این امام جماعت نگاه کنید، او می‌تواند غیر شیعه باشد؟! سنی این را در نماز می‌خواند؟! لذا معلوم می‌شود که ابن انباری می‌گوید که اینها در زمان ما در آمده است. یعنی کسانی که در نماز این را می‌خوانند در زمان ما در آمده‌اند. قبلاً عرض کردم که بین شیعه یک روایت نیست که این را نقل کرده باشد. برای خودشان است. خب او چه کسی بوده؟ ابن شنبوذ بوده. اینها را در فدکیه به تفصیل گذاشته‌ام.

خطیب بغدادی همان اول کار می‌گوید که ابن انباری در در ابن شنبوذ کتاب نوشته است. خطیب بغدادی در قرن پنجم تصریح می‌کند. ولی او می‌گوید که قرطبی این را نگفته است، تنها قرطبی می‌گوید که او الدر را نوشته و «نبع زائغ». قفاری از همین عبارت استفاده کرده و تدلیس کرده است. می‌گوید اول کسانی که قرآن را به این صورت تحریف کردند، کسانی بودند که به این صورت خواندند: «لقد نصرکم الله ببدر بسیف علی». بعد می‌گوید که نمی‌تواند غیر شیعه باشد. تمام در می‌شود و می‌رود.

خب یک جاهل بی‌چاره‌ای که این کتاب را می‌خواند، احتمال نمی‌دهد که او تدلیس کرده. خب حالا بگویی شاید او این‌ها را نمی دانسته. ببینید دکتر غانم قدوری کتاب‌ها دارد. یک سال یا دو سال قبل از اینکه کتاب قفاری از چاپ بیرون بیاید، در یک مجله‌ای در عراق تحقیقی پیرامون کتاب «الدر علی من خالف مصحف عثمان» دارد. یک متخصص علوم قرآنی یک سال قبل از انتشار کتاب او در عراق، مجله اش را پخش کرده است. غانم قدوری قشنگ توضیح می‌دهد و می‌گوید کتاب «الدر علی من خالف مصحف عثمان» که قرطبی حرف‌های آن را آورده است، خطیب بغدادی[4] در تاریخ بغداد، - معاصر سید مرتضی بوده، با فاصله کمی قبل از سید مرتضی وفات کرده- که نزدیک زمان آن‌ها بوده، می‌گوید ابن الانباری بر ابن شنبوذ در نوشته است.

همین مقاله غانم قدوری سال بعد با فاصله جلوتر در زمان نشر کتاب قفاری در عربستان چاپ شده است. در مجلة الحکمه. یعنی کتاب آقای قدوری مبهم نبوده؛ در مجله حکمه در عربستان چاپ شده بود. در عراق چاپ شده بود. آن هم قبل از اینکه کتاب او از چاپ بیرون بیاید. غانم قدوری صریح می‌گوید که این کتاب در در ابن شنبوذ بود. چطور شما تدلیس می‌کنید؟! چیزی را که نزد خود شما واضح و آشکار است، چطور نفی می‌کنید؟! ابن شنبوذ قاری خود شما است که یک نفر از اهلسنت، یک در میلیون احتمال نداده که ابن شنبوذ، شیعه باشد.

جالبتر این است: ذهبی عالم متعصب اهلسنت، گوی در تاریخ مشتی دراز کرده و به دهن ابوبکر ابن الانباری زده است. ابن انباری می‌گوید «نبع زائغ» و ...، اما ذهبی می‌گوید چرا این بیچاره را بخاطر اینکه قرائات مخالف و شاذ می‌خواند، تادیب کردید؟! بعد می‌گوید: «وكان يري جواز الصلاة بما جاء في مصحف أبي، ومصحف ابن مسعود، وبما صح في الأحاديث، مع أن الاختلاف في جوازه معروف بين العلماء قديما وحديثا، ويتعاطى ذلك[5]»؛ می‌گوید از قدیم بین علماء –علماء خودشان را می‌گوید؛ آن‌ها که به روافض کاری ندارند- این بحث هست که آیا جایز است که در نماز قرائت مخالف مصحف عثمان بخوانیم یا نه؟!

این ابوبکر ابن الانباری خیلی کار عجیبی انجام داد. یعنی ابن شنبوذ را زدند؛ ذهبی می‌گوید که آن‌ها بی ادبی کردند؛ او قاری قرآن بود. محترم بود. بعد می‌گوید ابن مقله را نفرین کرد که خدا دستان تو را قطع کند، «وقد استجيب دعاؤه»؛ خدا نفرین او را مستجاب کرد و هر دو دست ابن مقله قطع شد. در فهرست ابن ندیم می‌گوید: «فاتفق أن قطعت يده وهذا من عجيب الاتفاق[6]». ابن ندیم، خیلی با ابن شنبوذ خوب نیست. اما ذهبی از او دفاع می‌کند.

حال به مطلبی که قفاری تدلیس کرده برگردیم. آقای ابن شنبوذ در بغداد می خوانده «لقد نصرکم الله ببدر بسیف علی و انتم اذله»، اگر «اذله» به این معنا باشد که شما به سیف علی عزیز شدید، و الا «اذله» بودید، در این مشکلی می‌بینید؟! یعنی چقدر زیبا است. این قرائتی است که در هیچ روایت شیعه هم نیست. من اینها را گشته ام. این همه روایات در کتب شیعه هست، اما این نیست. یعنی تنها و تنها این روایت در کتب اهلسنت نقل شده است. تازه اگر به ابن شنبوذ اجازه می‌دادند، خیلی چیزها می‌خواند. «هذا صراط علیّ مستقیم» و ... . بخش حسابی اینها را قرطبی[7] می‌آورد.

خب ابن شنبوذ که با این مجاهد درگیری داشت، چه گفت؟ ابن شنبوذ گفت این ابن مجاهدی که آمده و می‌خواهد ما را با قرآن آشنا کند، درس نخوانده است. چیزی بلد نیست. من یک عمر زحمت کشیده‌ام. از این بالا به آن بالا رفته‌ام و اساتید را دیده‌ام. خودشان هم قبول دارند. یعنی جالب این است که وقتی محاجه کردند، یکی نگفت تو بی خود می‌گویی. فقط ذهبی یک دفاعی از ابن مجاهد می‌کند. ذهبی می‌گوید انصاف این است که حرف ابن شنبوذ که گفت ابن مجاهد چیزی بلد نیست و پایش را از بغداد بیرون نگذاشته، درست نیست. چون وقتی به حج رفته بود، از مقرئی مکه استفاده کرده! خب این تأیید حرف ابن شنبوذ است. ابن شنبوذ می‌گوید او از بغداد پا بیرون نگذاشته، هیچ کجا نرفته و چیزی بلد نیست، بااین‌حال می‌خواهد رئیس مقرئی بشود! اما من چقدر زحمت کشیده‌ام. اما ذهبی می‌گوید وقتی به حج رفته بود...!

شاگرد: ظاهراً این قرائات را هم رغم انف ابن مجاهد می خوانده؟

استاد: نه، اینها نکات مهمی است. مکی بن ابیطالب جواب این را داده است. من برای آن فصلی باز کرده‌ام. اینها نکاتی است که اگر ندانید به مشکل می‌خورید. نه اینکه ندانید، اگر در ذهنتان فعال نباشد سر جایش اگر یک کلمه بگویند می‌مانید که چه بگویید. اما اگر این مطالب در ذهن شما فعال باشد، سریع و مستند جواب می‌دهید. مکی بن ابیطالب که عالم بزرگ این فضا است، می‌گوید بین علماء اختلاف است که اجماع امت می‌تواند ناسخ کتاب باشد یا نه؟! اجماع امت، نه اینکه جبرئیل بیاید.

بعد می‌گوید عده‌ای که اصرار داشتند قرائات خلاف مصحف را بخوانند، به این خاطر که می‌خواستند جا بیاندازند امت با اجماعش نمی‌تواند کتاب را نسخ کند.

شاگرد: نسخ التلاوه منظور است؟

استاد: نه. منظورش این است که وقتی عثمان بعضی از قرائات را از سبعه احرف کنار گذاشت، وقتی بر این مصحف اجماع شد، آن قرائات منسوخ هستند یا نیستند؟ ابن شنبوذ رغم انف ابن مجاهد نمی‌خواند. چون هنوز درگیری پیش نیامده بود. او اصرار داشت که اینها را بخوان تا بگوید کار عثمان و اجماع امت اینها را که نسخ نکرده است. اینها هنوز هست و ما در نماز می‌خوانیم.

وقتی به منزل رفتید این عنوانی را به دقت نگاه کنید. کارهایی که قفاری کرده. کارهای او اصلا بحث جداگانه می‌خواهد. خیلی عجائب دارد. البته ردیه ای بر آن نوشته‌اند. آقای حسینی قزوینی ردیه نوشته است. اما تنها بر بخش امامت آن است. همین تدلیس مهمی که در اینجا کرده، اصلا اسم آن را نمی‌آورند. و حال آنکه باید اینها را گفت. سی سال است که این کتاب چاپ شده، شیعه باید این کتاب را کالمنار کرده باشند و همه جا پخش‌ش کرده باشند که این تدلیس است، کسی که می‌گویی ابن شنبوذ است، نه شیعه‌ای که تو می‌گویی. شما تا به حال راجع به تدلیس او چند مقاله خوانده بودید؟! بعد او می‌گوید به‌خاطر اینکه این کتاب را خواندم سنی شدم.

اولی که من این کتاب را دیدم، دیدم می‌گوید مسلمانان آرام بودند؛ در خوشی بودند، اما عبدالله بن سبا آمد و شیعه را درست کرد؛ شما کنار این مطلب، سند بدهید. می‌دانید عایشه چه می‌گوید؟ می‌گوید زمانی سختتر از زمان خلافت پدر من در امت اسلامیه نبود. «اذا توفی رسول الله ارتدت العرب قاطبتا الا اهل الحرمین»، درحالی‌که قفاری می‌گوید در آرامش بود و هیچ خبری نبود.

پس مالک بن نویره چه کاره بود؟ طبری در تاریخش می‌گوید. فکر هم نمی‌کنند و اینها را می‌آورند.

طبری[8] می‌گوید وقتی خالد، مالک بن نویره را شهید کرد، برای اینکه ابهت بیاندازد سر مالک بن نویره را به‌عنوان أثفیة القدر گذاشتند. به‌عنوان سنگی که زیر دیگ می‌گذارند تا زیر آن آتش روشن کنند، سر مالک را زیر دیگ گذاشتند و آتش روشن کردند و غذا پختند. در تاریخ طبری ببینید. غذا پختند و سر مالک هم زیر دیگ بود. بعد می‌گوید از بس موهای مالک پر حجم بود، دیگ پخته شد ولی هنوز موهای مالک سوخته نشده بود. شما تفسیر طبری را نگاه کنید. خدا این‌گونه می‌خواهد. دفاع خداوند در طول تاریخ از این شهید مظلوم است. علنی می‌گفت ما که نمازمی‌خوانیم، ولی حاضر نیستیم به ابوبکر زکات بدهیم. در تاریخ دو دو تا چهارتا بود. گفت زکات نماز و کنار هم است. کسی که حاضر نیست زکات بدهد مثل این است که نماز نمی‌خواند. لذا خالد رفت و کارهایی کرد که همه می‌دانید.

خیلی عجیب است، طبری می‌گوید دیگ پخته شد ولی... . این به چه معنا است؟ یعنی خداوند متعال می‌گوید تو این واقعه را در کتابت بیاور، عقلاء می‌فهمند که این کرامت مالک است. مگر می‌شود که [اجاق] آتش بگیرد و دیگ پخته شود، اما مو نسوزد؟! این کرامت باهره‌ای برای مالک است. خداوند گذاشته که در تاریخ طبری بماند، یعنی به دستور خلیفه، خالد کسی را شهید کرده که وقتی سر او را در آتش گذاشتند، موهای او نسوخت. سرش سالم مانده تا دیگ پخته شود. بااین‌حال قفاری می‌گوید مسلمانان آرام بودند و هیچ خبری نبود. همه در آرامش بودند تا زمانی‌که عبد الله بن سبا آمد.

شرح مزجهای که من می‌گویم برای این است. کنار هر کلمه‌ای که می‌گوید سند بدهید. یعنی چرا دروغ می‌گویی؟! چرا مسلسلی درست می‌کنی که کنارش گل می‌گذاری؟! یعنی با این عبارات می‌خواهی کاری بکنی که زمینه آن، زمینه فساد در اسلام است. شما می‌توانید تشیع و امامت را به گردن ابن سبا بگذارید؟! قبلاً شواهد روشنی را عرض کرده بودم.

---

[1]صحيح البخاري ج۶ ص۱۷۹

[2]تفسير القرطبي (۱/ ۸۱)

[3] أصول مذهب الشيعة الإمامية الإثني عشرية۱/ ۲۰۳؛ ويدل النص المذكور أيضاً على: أن مصدر هذا الافتراء من طائفة الشيعة كما تفيده تلك الزيادة المفتراة (بسيف علي) كما يدل على أنه لم يكن للأمة المسلمة في ماضيها عهد بهذه المفتريات حتى ظهر هذا الزائغ عن الملة، وكأن ابن الأنباري بهذا يشير إلى شخص بعينه إلا أنه لم يذكره باسمه.. ولكن بدت هويته المذهبية من خلال افتراءاته.

[4]تاريخ بغداد ت بشار (۲/ ۱۰۳)؛ محمد بن أحمد بن أيوب بن الصلت أبو الحسن المقرئ المعروف بابن شنبوذ حدث عن أبي مسلم الكجي،...وكان قد تخير لنفسه حروفا من شواذ القراءات تخالف الإجماع، فقرأ بها. فصنف أبو بكر ابن الأنباري وغيره كتبا في الرد عليه.

[5]معرفة القراء الكبار على الطبقات والأعصار ص: ١٥٦

[6] الفهرست ص٥٠

[7]تفسير القرطبي (١/ ٨١)

[8]تاريخ الطبري ج٣ ص٢٧٦

بازبینی #2
ایجاد شده 2 مه 2024 09:25:20 توسط ... .
به روزرسانی شده 6 ژوئن 2024 08:31:35 توسط ... .